

اثرات خداوند در جهان

نقدی بر آراء دیوید هیوم

کارگروه توهّم بی خدایی

پاسخ به شبهات خدا ناباوران

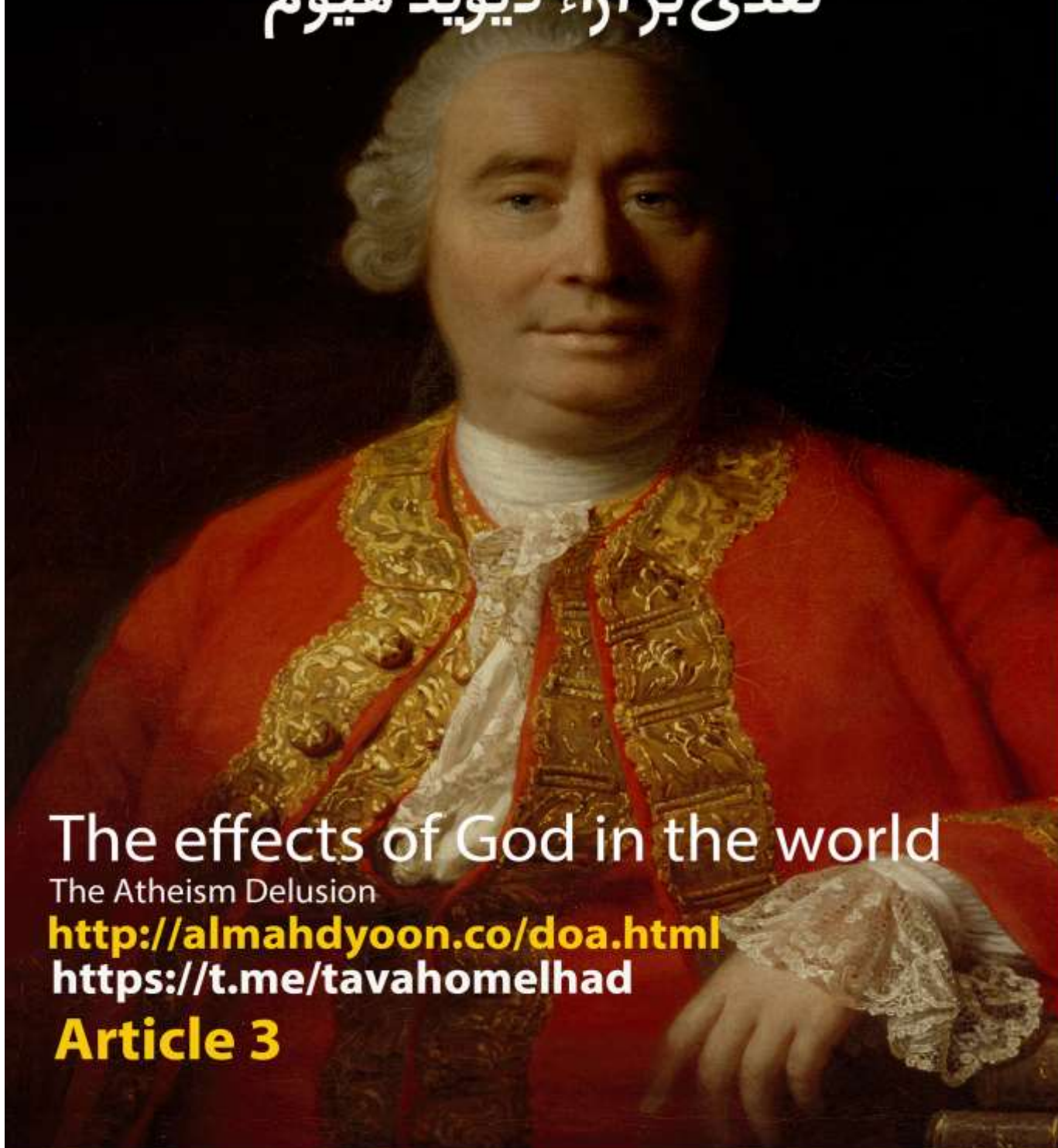
The effects of God in the world

The Atheism Delusion

<http://almahdyoon.co/doa.html>

<https://t.me/tavahomelhad>

Article 3





نقدی بر آراء دیوید هیوم (در مورد برهان نظم)

سلسله مقالات اثرات خداوند در جهان

عنوان مقاله	نقدی بر آراء دیوید هیوم (در مورد برهان نظم)
تهیه شده	کارگروه توهم بی خدایی (موسسه وارثین ملکوت)
تاریخ انتشار	۱۳۹۷/۰۶/۱۱
موضوع مقاله	بررسی اثرات خداوند در جهان هستی

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دلایل سید احمدالحسن
برای خداناباوران و ندانم گرایان، به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.

www.almahdyoon.co

www.varesin.org

- تقریر صحیح برهان نظم چیست؟
- پاسخ به شبهات دیوید هیوم در مورد برهان نظم
- آیا برهان نظم بر پایه تشبیه و تمثیل استوار است؟
- آشنایی با انواع استدلال
- آیا نظم مصنوعات بشری با نظم طبیعت متفاوت است؟
- آیا ناظم و پدید آورنده جهان آگاه و عالم می باشد؟

فهرست

- ۱ برهان نظم از منظر دیوید هیوم
- ۴ آیا برهان نظم بر پایه تشبیه و تمثیل است
- ۱۱ پاسخ به شبهه تجارب ناقص و محدود

برهان نظم از منظر دیوید هیوم



دیوید هیوم^(۱) فیلسوف اسکاتلندی و از پیشروان مکتب تجربه‌گرایی بود. او کتابی با نام «محاوراتی دربارهٔ دین طبیعی»^(۲) دارد که در آن به رد برهان نظم پرداخته است. به عبارتی دیوید هیوم (۱۷۷۶-۱۷۱۱ میلادی) و امانوئل کانت^(۳) (۱۸۰۴-۱۷۲۴ میلادی) را می‌توان مهم‌ترین منتقدان برهان نظم معرفی کرد. اما آراء دیوید هیوم در مورد برهان نظم چه بود؟ او معتقد بود که تمثیل مورد استفاده در برهان نظم از لحاظ منطقی، تشبیه معتبری نیست و مسلماً نمی‌تواند ضامن یک نتیجهٔ یقینی و الزامی باشد. و از نظر او شباهت اساسی بین ساعت و ساختار موجودات زنده وجود ندارد، زیرا ما می‌دانیم که ساعت را انسان می‌سازد و بارها آن را مشاهده کرده‌ایم و در نتیجه با دیدن ساعتی پی به

1- David Hume

2- Dialogues Concerning Natural Religion

3- Immanuel Kant

سازندهٔ ساعت می‌بریم اما ما هیچ‌وقت ناظر پیدایش جهان نبوده‌ایم؛ در نتیجه دلیلی وجود ندارد که بر مبنای آن نتیجه بگیریم که در جهان نوعی نظم ذاتی غایتمند^(۱) وجود دارد. (که مخلوق خالق آگاه و هدف‌دار باشد).

دیوید هیوم در کتاب «محاوراتی درباره دین طبیعی» می‌نویسد:

«اگر ما خانه‌ای ببینیم، کلتانتس! با بزرگ‌ترین یقین و اطمینان نتیجه می‌گیریم که آن خانه معمار یا بنایی داشته، زیرا این دقیقاً آن نوع معلولی است که تجربه کرده‌ایم که از آن نوع علت ناشی و صادر می‌شود؛ اما با اطمینان تصدیق نخواهیم کرد که جهان چنین شباهتی به یک خانه دارد که ما بتوانیم با همان یقین و اطمینان، یک علت مشابه استنباط کنیم».

و نیز می‌پنداشت:

«برهان نظم بر پایه تشبیه و تمثیل استوار است یعنی پدیده‌های جهان به مصنوعات بشری مانند خانه و ماشین تشبیه شده و همان‌گونه که ما اگر خانه‌ای را ببینیم بی‌درنگ به وجود سازنده‌ای دانا و توانا و با تدبیر حکم می‌کنیم، از مشاهدهٔ نظم موجود در پدیده‌های جهان نیز به وجود آفریدگاری دانا و توانا و حکیم پی می‌بریم. ولی می‌توان این تشبیه را مورد مناقشه قرار داد، زیرا اگر ما با دیدن خانه به وجود سازندهٔ آن پی می‌بریم بدان جهت است که قبلاً آن را تجربه کرده‌ایم. (اگر ما خانه‌ای را ببینیم با بزرگ‌ترین یقین و اطمینان نتیجه می‌گیریم که آن خانه معمار یا بنایی داشته، زیرا این دقیقاً آن نوع معمولی است که تجربه کرده‌ایم که از آن نوع علت ناشی و صادر می‌شود)».

در مورد دیگر مصنوعات بشری نیز همین‌گونه است؛ ولی در مورد پدیده‌های جهان چنین تجربه‌ای نداریم زیرا وقتی که دیده به این جهان گشوده‌ایم جهان را با نظم و ترتیب مخصوصی مشاهده کرده‌ایم و هرگز پدید آمدن آن را توسط پدیدآورنده‌ای دانا

۱- برای کسب آگاهی بیشتر در مورد این نظم به مقاله مفهوم نظم در برهان نظم مراجعه نمایید:

<https://goo.gl/zzm6DS>

و حکیم تجربه نکرده‌ایم، تا جهان کنونی و نظم حاکم بر آن را نیز به استناد تجربه‌های گذشته، مصنوع آفریدگاری دانا و حکیم بدانیم».

«مبنای برهان نظم این است که شباهت معلول‌ها دلیل بر شباهت علت‌هاست، و چون معلول‌های بشری بر فاعل‌هایی دانا و انتخاب‌گر دلالت می‌کنند، معلول‌های طبیعی نیز که از نظر نظم به معلول‌های بشری شباهت دارند، بر فاعل یا فاعل‌هایی شبیه فاعل‌های بشری دلالت می‌کنند. نتیجه این برهان، اثبات آفریدگاری است برای جهان، همانند فاعل‌های بشری. حال اگر کسی خداوند را پیراسته از هرگونه مثل و ماندی بداند، نمی‌تواند نتیجه برهان نظم را بپذیرد؛ بنابراین برهان نظم، برهانی عقلی و همگانی نخواهد بود».

«این تمثیل بسیار سست و ضعیف است؛ و تمثیل تجربی، تنها میان دو پدیده تجربی اعتبار دارد، نه میان یک پدیده تجربی و یک پدیده غیر تجربی؛ ما با تجربه آموخته‌ایم که مصنوعات انسان، نتیجه طرح و تدبیرند، اما چنین تجربه‌ای از مجموعه‌های طبیعی نداریم».^(۱)

به‌طور کلی دو ایراد مهم دیوید هیوم به برهان نظم عبارت‌اند از:

۱- برهان نظم بر پایه تشبیه و تمثیل استوار است و این تمثیل بسیار سست و ضعیف است.

۲- هرگز پدید آمدن جهان و مجموعه‌های منظم طبیعی را توسط پدیدآورنده‌ای دانا و حکیم تجربه نکرده‌ایم، پس نمی‌توانیم جهان را مانند مصنوعات بشری دارای خالق آگاه تصور کنیم.

۱- نایجل واربرتون، الفبای فلسفه، ترجمه مسعود علیا، چاپ سوم، ص ۲۶ تا ۲۹.

آیا برهان نظم بر پایه تشبیه و تمثیل است؟



دیوید هیوم: برهان نظم بر پایه تشبیه و تمثیل استوار است (و این تمثیل بسیار سست و ضعیف است).

به عبارتی او معتقد بود برهان نظم مدعی است که از تجارب ممتد دربارهٔ طبیعت، شباهت کامل میان طبیعت و میان مصنوعات انسان، از قبیل خانه و ساعت به دست می‌آید؛ و از این رو جهان از نظر رابطهٔ اجزایش با یکدیگر، عیناً مانند یک سازهٔ عظیم بشری است. او برهان نظم را تمثیلی در نظر گرفته است^(۱) درحالی که این دیدگاه خدشه‌ای به برهان نظم که بر پایهٔ استدلال استنتاجی یا قیاسی هست وارد نمی‌کند و تنها او روش تمثیل را از لحاظ منطقی نامعتبر می‌شمارد.

۱- علت این امر این است که در غرب به‌طور معمول تقریر تمثیلی از برهان نظم رواج داشته است که در آثار توماس آکویناس، رابرت بویل، پیل و ... این مسئله را می‌توانیم به‌وضوح مشاهده کنیم.

برای درک بهتر پاراگراف قبل سه نوع استدلال (قیاسی، استقرایی و تمثیل) در منطق را کمی توضیح می‌دهیم.

۱- **استدلال قیاسی (استنتاجی):**^(۱) وقتی ذهن از قضیه‌های کلی به نتیجه‌های جزئی می‌رسد و به عبارت مختصرتر از کل به جزء می‌آید، آن را قیاس می‌نامند. مثال:

مقدمه اول: علی انسان است. (جزء)

مقدمه دوم: هر انسانی نیاز به تغذیه دارد. (کل)

نتیجه: پس علی هم نیاز به تغذیه دارد.

یا

مقدمه اول: امروز جمعه است. (جزء)

مقدمه دوم: در روزهای جمعه مدارس تعطیل است. (کل)

نتیجه: امروز مدارس تعطیل است.

یا

مقدمه اول: گوسفند پستاندار است. (جزء)

مقدمه دوم: پستانداران بچه‌زا هستند. (کل)

نتیجه: گوسفند هم بچه‌زا است.

۲- **استدلال استقرایی:**^(۲) استقرا نوعی استدلال است که در آن ذهن از جزء به کل سیر

می‌کند؛ البته در منطق جدید این تعریف رد شده است؛ یعنی چند مورد جزئی را

مشاهده می‌کند و سپس یک حکم کلی می‌دهد.

مثال برای استدلال استقرایی:

مقدمه اول: گربه، سگ و گاو به غذا نیاز دارند.

مقدمه دوم: گربه، سگ و گاو موجودات زنده هستند.

1- Deductive reasoning

2- Inductive reasoning

نتیجه: موجودات زنده به غذا نیاز دارند.

مثلاً در چند مورد آب را حرارت می‌دهیم و می‌بینیم که در ۱۰۰ درجه سلسیوس می‌جوشد و از این‌رو نتیجه می‌گیریم که هر آبی در ۱۰۰ درجه سلسیوس می‌جوشد.

واژه استقرا به معنای جست‌وجو، کاوش و در پی چیزی رفتن است. از آنجاکه در استقرای ناقص یک‌به‌یک جامعه آماری را بررسی نمی‌کنیم و تنها نمونه‌هایی از آن را به کار می‌گیریم، پایه استقرا بر اساس گمانه‌زنی است.

برای نمونه، اگر بگوییم فروشگاه X هر روز ساعت ۸ صبح باز می‌شود، زیرا به مدت یک هفته ساعت کاری فروشگاه X را بررسی کرده‌ایم و طی این یک هفته مشاهده کردیم که هر روز این فروشگاه رأس ساعت ۸ باز می‌شود و شروع به ارائه خدمات می‌کند. هرچند که شاید این نتیجه به حقیقت نزدیک باشد ولی یقینی نیست، چراکه تمام روزهای کاری این فروشگاه را بررسی نکردیم و ممکن است روزی بیاید که فروشگاه X در ساعت دیگری باز شود؛ بنابراین، نتیجه به‌دست‌آمده از استدلال استقرایی همواره یقینی نیست.

بنابراین استدلال استقرایی بر دو گونه است:

۱- استقرای تام: بررسی و پژوهیدن تمام موارد یک جامعه آماری و دادن یک حکم کلی. برای نمونه، اگر میزان تیزهوشی تمام دانش‌آموزان یک کلاس را بررسی کنیم و به این نتیجه برسیم که همه دانش‌آموزان آن کلاس، تیزهوش هستند، چنین نتیجه‌گیری برگرفته از استقرای تام است. در استقرای تام تمام موارد یک جامعه آماری در اختیار ما قرار دارند و بررسی می‌شوند. باید به این نکته توجه داشت که نتیجه در استقرای تام، یقینی است.

۲- استقرای ناقص: بررسی و پژوهیدن چندین مورد در یک جامعه آماری که موارد بررسی نشده را هم نیز دربرمی‌گیرد. برای نمونه بدون بررسی کردن تمام شهروندان یک کشور، چند تن از آن‌ها را دارای صفتی بدانیم و سپس حکم کنیم که تمام شهروندان آن کشور دارای آن صفت هستند. به این دلیل که این بررسی تمام

شهروندان آن کشور را دربر نمی‌گیرد، نتیجه برگرفته از استقرای ناقص، گمانی و احتمالی است، نه یقینی.^(۱)

در تحقیقات علمی بیشتر روش استقرا استفاده می‌شود؛ مانند بررسی اثرات دارو بر جامعه آماری مشخصی از بیماران و صدور حکم در مؤثر یا مؤثر نبودن دارو، به علت اینکه جامعه آماری، کل بیماران را در همه زمان‌ها شامل نمی‌شود، استدلال استقرایی ناقص محسوب می‌شود که هرچه تعداد جامعه آماری و دقت و شرایط بررسی‌ها بیشتر باشد اعتماد پزشکان به داروها بیشتر می‌شود.

و در کل استدلال‌های استقرایی که بر مبنای استقرای ناقص است ادعای ضعیف‌تری از آنچه توسط استدلال‌های استنتاجی ادعا می‌شود دارند. از آنجا که نتیجه آن‌ها هرگز قطعی نیست عبارات معتبر و نامعتبر درباره استدلال‌های استقرایی ناقص کاربرد ندارند؛ و همچنین یک استدلال استنتاجی مدعی است که مقدمات آن، نتیجه را به‌طور قطعی پشتیبانی می‌کند. بالعکس، یک استدلال استقرایی ناقص چنین ادعایی ندارد.

۳- استدلال تمثیلی:^(۲) تمثیل، سرایت‌دادن حکم یک موضوع به موضوع دیگر به دلیل مشابهت آن دو به یکدیگر است.

واژه تمثیل در این بافت به معنای تشبیه کردن یا مانند کردن چیزی به چیزی دیگر به کار رفته است. در استدلال تمثیلی می‌کوشیم تا بر اساس همانندی بین دو چیز، حکمی را که برای یکی از آن‌ها درست می‌دانیم برای دیگری هم درست بدانیم. نکته درخور توجه در این استدلال آن است که این استدلال بر پایه همانندی است، نه محتوا. استدلال تمثیلی بر پایه وجه شبه بین دو چیز است.

هرچه همانندی میان دو پدیده بیشتر باشد، استدلال تمثیلی اُستوارتر و نیرومندتر است؛ اما نتیجه آن هیچ‌گاه قطعی نیست.

۱- منتظری مقدم، محمود، منطق ۱، دفتر تدوین متون درسی حوزه‌های علمیه، ۱۳۹۴

مثال برای تمثیل:

مقدمه اول: پرتقال جزو مرکبات است.

مقدمه دوم: توپ مانند پرتقال گرد است.

نتیجه: توپ جزو مرکبات است.

از این اشتراک که هر دو گرد هستند، به این نتیجه رسیدیم که توپ هم جزو مرکبات است! که لزوماً صحیح نیست (زیرا هر گردی گردو نیست)، پس نتایج استدلال تمثیلی کاملاً قابل اطمینان نیست.

برمی گردیم به شبهه دیوید هیوم که قائل بود برهان نظم بر پایه تشبیه و تمثیل استوار است، پس نتیجه آن قطعی و قابل اعتماد نیست.

پاسخ این شبهه هیوم بسیار ساده است. ممکن است کسی بگوید همان طور که مصنوعات بشری نیاز به طراح و ناظم دارند، موجودات طبیعی نیز چنین نیازی دارند، ولی پشتوانه این مطلب مبتنی بر تمثیل و تشبیه نیست تا اشکال هیوم وارد باشد؛ بلکه دلیل آن قاعده‌ای کلی‌تر و فراگیر یعنی سنخیت^(۱) بین علت و معلول است؛ یعنی معلول خاص باید از علت خاصی ناشی شود، نه از هر علتی، مثلاً یک کتاب تخصصی ژنتیک نمی‌تواند توسط یک فرد بی‌سواد و یا غیر متخصص در آن رشته نوشته شود. (صفت اثر، دلالت بر صفت مؤثر دارد).

قاعده سنخیت، قاعده‌ای عقلی است که برای اثبات صحت آن نیازی به تجربه نیست. (هرچند که در تجربه هم تأیید شده است و تاکنون نقض نشده است)؛ بر این اساس، مصنوعات بشری مصداقی از معلول منظم هستند و به حکم قاعده سنخیت، معلول منظم (دارای هماهنگی غایتمند) باید از علتی آگاه و عالم صادر شده باشد؛ همین قاعده در مورد طبیعت و پدیده‌های آن نیز صادق و جاری است، یعنی چون معلول، منظم است، به حکم قاعده سنخیت باید علت آن، ناظم و آگاه باشد؛ پس مصنوعات بشری و موجودات طبیعی دو

۱- قاعده سنخیت از قاعده فاقد شیء نمی‌تواند اعطاکننده شیء باشد، گرفته شده است؛ یعنی علت نمی‌تواند چیزی را که ندارد، به معلول خود بدهد؛ پس هرچه را که به معلول عطا کرده، خود، آن را داراست؛ و این چیزی جز تناسب نیست؛ یعنی معلول همان سنخ از وجود را دارد، که علت داشته و به او عطا کرده است.

مصدق برای قانون عام و فراگیر سنخیت علی و معلولی هستند و استدلال مبتنی بر تشابه نیست تا اشکال هیوم درست باشد.

نکته‌ای که هیوم در آن اشتباه کرده است، مربوط به صورت استدلال می‌باشد، زیرا ما در تقریر برهان نظم از استدلال استنتاجی استفاده می‌کنیم نه تمثیل. مثلاً ما این‌طور استدلال نمی‌کنیم:

مقدمه اول: ساعت را موجودی خلاق و آگاه ساخته است.

مقدمه دوم: بدن انسان همچون ساعت، در بین اجزایش، دارای هماهنگی و دقت می‌باشد.

نتیجه: انسان نیز مانند ساعت، خالق آگاه و خلاق دارد.

هرچند که این استدلال هم می‌تواند صحیح باشد، اما چون تمثیلی است کاملاً قابل اطمینان نیست.

و این در حالی است که استدلال ما استنتاجی و به صورت زیر می‌باشد:

مقدمه اول: بدن انسان (اثر) منظم است.

مقدمه دوم: هر نظم غایی دارای ناظمی آگاه است. (صفت اثر، دلالت بر صفت مؤثر دارد.)

نتیجه: مؤثر و خالق انسان، ناظم، هدف‌دار و آگاه می‌باشد. (خدا)

و اگر در توضیحات برهان نظم، مثال ساعت یا ابزار ساخته شده توسط انسان را مطرح می‌کنیم جهت تقریب به ذهن می‌باشد، نه تمثیل.

زیرا مؤثر آگاه و ناظم ساعت نیز به روش استنتاجی (قیاسی) اثبات می‌شود.

مقدمه اول: ساعت (اثر) منظم است.

مقدمه دوم: هر نظم غایی دارای ناظمی آگاه است. (صفت اثر، دلالت بر صفت مؤثر دارد.)

نتیجه: مؤثر و خالق ساعت، ناظم و آگاه است. (انسان)

پس در نتیجه اصل ایراد هیوم وارد نیست، زیرا ما برای اثبات ناظم جهان از تمثیل استفاده نکردیم؛ چراکه مبنای برهان نظم، مبتنی بر تمثیل و تشبیه نیست، بلکه از استدلال استنتاجی استفاده کردیم.

و در آخر برهان نظم مبتنی بر تمثیل نیست، در نتیجه موافقان هیوم باید قاعده «صفت اثر، دلالت بر صفت مؤثر دارد» یا «منظم بودن جهان» را زیر سؤال ببرند، در غیر این صورت هیچ راهی برای انکار ناظم آگاه جهان ندارند.

و این در حالی است که قاعده «صفت اثر، دلالت بر صفت مؤثر دارد» از بدیهیات عقلی و قاعده‌ای کلی و ثابت می‌باشد و منظم بودن جهان نیز با شواهد علمی فراوان تأیید شده است.

پاسخ به شبهه تجارب ناقص و محدود



دیوید هیوم: هرگز پدیدآمدن جهان را توسط پدیدآورنده‌ای دانا و حکیم تجربه نکرده‌ایم. (نمی‌توانیم جهان را مانند مصنوعات بشری دارای خالق آگاه تصور کنیم).

هیوم می‌پنداشت، دیدن و تجربه چگونگی پیدایش جهان برای درک ماهیت و صفات مؤثرش لازم است و از آنجا که تجربیات و مشاهدات بشر را کامل نمی‌دانست و ناقص و محدود در نظر می‌گرفت، به این نتیجه می‌رسید که در مورد مؤثر جهان نباید با قطعیت نظر داد. اما این ایراد هم اشکالی به برهان نظم وارد نمی‌کند، زیرا معرفت دقیق و حقیقی مؤثر، هدف ما نیست و همین که ما در این برهان به قطعیت رسیدیم که مؤثر باید صفت نظم‌دهندگی را داشته باشد کافی است؛ و آن مؤثر آگاه است، زیرا ناظم لاجرم باید هدف‌دار، قانون‌گذار و طراح باشد و این صفات مخصوص وجودی آگاه و عالم است.

و نیز محدود بودن تجارب، دلیلی برای رد وجود مؤثری ناظم نیست و او چطور با دیدن اثری منظم می‌تواند مؤثر آن را غیر ناظم بداند؟! زیرا قطعاً مؤثر آن ناظم است، اگرچه او و روش ساختنش را ندیده باشد.

یعنی اگر ما خدا را در حال ساختن دنیا ندیدیم، دلیل نمی‌شود که وجود او را رد کنیم، زیرا هرچند که او را نمی‌بینیم ولی آثار دال بر وجود او را می‌بینیم.

به عبارتی، نظم، هماهنگی غایت‌مندی است که اسباب منفعت و سودمندی مجموعه‌ها را فراهم می‌کند و اگر اجزای چشم ما این‌گونه منظم نبودند ما نمی‌توانستیم ببینیم، ولیکن آن‌ها با ترکیب خاص و هماهنگی غایت‌مندی که دارند، سبب پیدایش چشم، جهت امر دیدن شده‌اند؛ یعنی نظم، عامل سودمندی بوده است و اگر نظم (هماهنگی غایت‌مند) نبود آیا مجموعه‌ها می‌توانستند سودمند باشند؟

پس واضح است که چشم نیاز به خالق آگاه و طراح دارد همان‌طور که دوربین نیز بدون سازنده‌ای آگاه، به وجود آمدنش غیرممکن است. (زیرا فاقد شیء اعطاکننده شیء نیست). مثلاً اگر ما به‌صورت ناگهانی و بدون اطلاعات قبلی با مجسمه‌های کنده‌کاری‌شده یادبود ملی کوه راش‌مُر^(۱) مواجه شویم چه واکنشی نشان خواهیم داد؟

نظم و هنر به‌کاررفته در آن خیره‌کننده است، اما چون آن را در طبیعت یافتیم و حتی بر فرض ندانیم چطور ایجاد شده است و تجربه دیدن کنده‌کاری بر روی کوه را هم نداشته باشیم، آیا حق داریم بگوییم مؤثر آن ناظم نیست، چون تجربه دیدن کنده‌کاری را نداشته‌ایم؟! یا مؤثر آن ناظم است ولی نمی‌دانیم آیا آگاه است یا نه؟!

۱- بر روی کوهی در این مکان، چهره چهار تن از مشهورترین رؤسای‌جمهور آمریکا بر روی سنگ کوه در مقیاس بزرگ کنده‌کاری شده است.

همان‌طور که واضح است مؤثر، ناظمِ آگاه^(۱) می‌باشد و رد چنین مؤثری منطقی نیست، زیرا قطعاً موجوداتی آگاه و عالمی وجود داشتند که با داشتن هدف و طرح، شروع به کنده‌کاری بر روی کوه کردند، در غیر این صورت هیچ‌وقت این کنده‌کاریِ ظریف ایجاد نمی‌شد.

باید دانست که نظم، تعریف مشخصی دارد^(۲) و طبق تعریف آن، صفت نظم را در اشیای اطرافمان چه مصنوع و ساخته بشر باشند یا نباشند می‌توانیم شناسایی کنیم و وقتی چیزی را منظم یافتیم، می‌توانیم نتیجه بگیریم که مؤثر آن ناظمِ آگاه است زیرا صفت اثر دلالت بر صفت مؤثر دارد و فاقد شیء اعطاکننده شیء نیست.

مثلاً اگر کودکی بدون داشتن هدف، وسایلی را در اتاقش پخش کند شما طبق تعریف نظم غایی وسایل اتاق را منظم نمی‌دانید ولی اگر مادر آن کودک، همان وسایل را با ترتیبی خاص جهت رسیدن به هدفی خاص در اتاق بچیند در این حالت وسایل اتاق را منظم می‌دانیم، زیرا طبق تعریف نظم، شاهد هماهنگی غایتمند هستیم.

یا مثلاً یک میمون می‌تواند با فشردن کلیدهای کیبورد، کدهایی را بنویسد، ولی چون هدفی ندارد و ضرباتش تصادفی است مجموعه کدهای نوشته‌شده توسط میمون، منظم نخواهند بود ولی کدهایی که توسط یک برنامه‌نویس آگاه نوشته می‌شود از آنجاکه غایتمند و هدفمند می‌باشد و با رعایت قوانین برنامه‌نویسی نوشته شده است مجموعه‌ای منظم و کارآمد محسوب می‌شود.

پس طبق تعریف نظم متوجه شدیم، هر مجموعه‌ای منظم نیست و نیز هر موجودی قادر به خلق مجموعه منظم نیست؛ پس منطقی است که با مشاهده مجموعه‌های منظم، به وجود مؤثری ناظم و آگاه پی ببریم.

۱- البته باید توجه داشت که ما اساساً ناظم بی‌هدف یا ناظم غیرهوشمند یا ناآگاه نداریم و صرفاً جهت تأکید صفت آگاهی، آن را کنار ناظم به کار می‌بریم.

۲- وجود نوعی رابطه میان دو یا چند چیز که هدف مشخصی را دنبال می‌کنند (هماهنگی غایتمند)؛ یعنی اگر در بین اجزای یک سیستم، جهت رسیدن به غایت و هدفی، هماهنگی مشاهده شود نتیجه می‌گیریم آن سیستم نظم غایی دارد.

در نتیجه عدم تجربه مؤثر و ندیدن آن، دلیلی بر عدم وجود آن نیست؛ زیرا در برهان نظم، صفت آگاهی برای مؤثر جهان اثبات شده است؛ حال در مثال ساعت، مؤثر، انسان است (موجودی مادی) و در مورد جهان، مؤثر خداست (وجودی غیرمادی) ولی هر دو باید آگاه و عالم باشند، در غیر این صورت نمی‌توانند مجموعه‌های منظم که دارای هماهنگی غایتمند هستند را ایجاد کنند، زیرا فاقد شیء اعطاکننده شیء نیست.

حال که بحث عدم تجربه و مشاهده مؤثر شد، به شبهه‌ای نسبتاً مرتبط می‌پردازیم. برخی ملحدین معتقدند تا مؤثر دیده نشود، صرف وجود اثرات، دلیلی کافی برای اثبات وجود آن نیست^(۱) یعنی تا ماهیت مؤثر مشخص نشود و تولید اثر از آن را شاهد نباشیم وجود او و بالأخص نسبت دادن صفات به او، قابل قبول نیست! برای درک جملات فوق به مثال زیر توجه کنید:

شما پشت دیواری قرار دارید و صدای نوزادی را آن طرف دیوار می‌شنوید ولی آن کودک را نمی‌بینید، یعنی اثر (صدای نوزاد) شنیده می‌شود ولی مؤثر (نوزاد یا هر چیز دیگر) دیده نمی‌شود.

و برخی ملحدین می‌گویند چون ما ماهیت مؤثر را دقیق نمی‌دانیم نمی‌توانیم وجود مؤثر را بپذیریم! زیرا ممکن است چیزهای زیادی مؤثر آن باشند مانند رادیو، تلویزیون، کامپیوتر ... و یا یک نوزاد در حال گریه.

پس به اقرار خود ملحدین وجود صدا (اثر) دلالت بر وجود مؤثری دارد، هرچند دقیق ندانیم آن مؤثر کیست یا چیست.

که اتفاقاً ادعای خداپاوران نیز این‌گونه است، زیرا ما هم معتقدیم معرفت کامل به کنه و حقیقتِ خدای سبحان دست‌نیافتنی است.

۱- به این سؤال که آیا عدم دیدن چیزی، دلالت بر عدم وجود آن دارد؟ در مقاله شماره یک پاسخ داده شده است:

<https://goo.gl/ugtLkR>

و نهایت ادعای ما در برهان نظم این است که ما اثراتی را می‌بینیم که طی مشاهده آن‌ها راهی جز تصدیق وجود مؤثری به نام خدا با اوصافی نظیر نظم‌دهندگی، هدف‌داری، قانون‌گذاری و آگاهی نداریم.

پس عدم شناخت دقیق ماهیت مؤثر یا عدم تجربه کافی، نمی‌تواند دلیلی بر عدم وجود مؤثر باشد؛ مثلاً در مثال قبل، شما نمی‌توانید با شنیدن صدا، منکر وجود مؤثری برای تولید صدا شوید و نهایت امر آن است که بگویید ماهیت دقیق مؤثر را نمی‌دانم و مؤثر، می‌تواند نوزاد باشد یا تلویزیون.

پس صرف وجود صدا (اثر) اثبات‌کننده وجود مؤثر تولیدکننده صدا می‌باشد و صرف وجود صفت نظم، اثبات‌کننده وجود مؤثر ناظم می‌باشد، هرچند او را ندیده و تجربه نکرده باشیم. البته یکی از علت‌های مهم که ذهن برخی بی‌خدایان را به سمت این نوع تصورات بی‌فایده می‌کشاند این است که فکر می‌کنند مدافعان برهان نظم نوعی نگاه انسان‌انگاری^(۱) به نظم طبیعی دارند و در نتیجه مؤثر نظم‌های طبیعی را مانند مؤثر مجموعه‌های منظم ساخته بشر، موجودی آگاه و عالم در نظر می‌گیرند ولی خودشان (این دست از خدانا باوران) بر این باورند که چیز دیگری می‌تواند مؤثر نظم‌های طبیعی باشد و حال آن چیز چیست؟ خودشان هم نمی‌دانند! و برای این پندار خود مثال‌هایی می‌آورند و می‌گویند:

فضانوردی یک مجسمه یخی را به یک آدم فضایی هدیه می‌دهد. فضانورد بعد از مدتی آدم فضایی را می‌بیند و احوال او را جویا می‌شود، آدم فضایی به فضانورد می‌گوید که بسیار ناراحت است چون بعد از اینکه مجسمه یخی‌اش را به خانه‌اش برده و روی بخاری گذاشته است، یک نفر آن را دزدیده است. فضانورد برای او توضیح می‌دهد که کسی آن مجسمه را ندزدیده است، بلکه یخ جامد است و نقطه ذوبی دارد و در حرارت مشخصی تبدیل به مایع می‌شود. در این مثال به‌روشنی می‌توان انسان‌انگاری را دید، یعنی چون آدم فضایی از یک علت طبیعی (ذوب شدن یخ در

1- Anthropomorphism

دمای (مشخص) ناآگاه بوده است و یک علت فاعلی (شخصی که دزد است) را علت ناپدید شدن یخ دانسته است.

و اما این دست از افراد خداناباور که در این گونه مثال‌ها نقش فاعلی دزد را ملغی کرده و نقش قوانین را مطرح می‌کنند، نمی‌توانند وجود مؤثر آگاه و قانون‌گذار را رد کنند، زیرا داستان به علت طبیعی، یعنی ذوب‌شدن یخ در دمای مشخص که تابع قوانین طبیعی است منتهی نمی‌شود، بلکه این قوانین نیاز به وضع‌کننده‌ای دارند که آن وضع‌کننده ی آگاه و عالم، مؤثر مطلوب ما و برهان نظم می‌باشد.

بنابراین ما موجودی موهوم را بدون دلیل و مبتنی بر شکاف‌های علمی مؤثر نظم نمی‌دانیم بلکه آن چیزی که ملحدین مؤثر نظم می‌دانند (که البته هیچ وقت مؤثر را معرفی نکردند) موهوم می‌باشد زیرا عقل می‌گوید هر کجا نظم غایی دیدید بدانید که مؤثری آگاه آن را خلق کرده است چه مستقیم چه با واسطه.

احمدالحسن با شکاف‌های علمی، خدا را اثبات نمی‌کند، بلکه با اثبات صفت هدفمندی در سیر دگرگونی حیات، وجود مؤثر آگاه و هدف‌دار را اثبات می‌کند.^(۱)

در اصل با مشاهده اثر، این سؤال ایجاد می‌شود که مؤثر آن کیست؟ که اگر بخواهند مؤثر آگاه را زیر سؤال ببرند و مثلاً بگویند قوانین مؤثر هستند (البته قوانین فاعل نیستند و خودشان اثر هستند و نیازمند مؤثر می‌باشند و قوانینی که ما کشف می‌کنیم، نمی‌توانند پدیدآورنده و خالق چیزی باشند)^(۲) باز سؤال پیش می‌آید، قانون‌گذار این قوانین کیست؟ زیرا تصادفی حاصل نشده‌اند و مؤثر قوانین باید عالم به قوانین باشد؛ و درنهایت ما به مؤثری آگاه و واجب‌الوجود^(۳) و قائم به خود می‌رسیم و گریزی از آن نیست.

۱- جهت کسب اطلاعات بیشتر به فصل ۴ کتاب توهّم بی‌خدایی نوشته احمدالحسن مراجعه نمایید.

۲- در این زمینه جان لینوکز استاد ریاضیات آکسفورد می‌نویسد: قوانین «حرکت» نیوتون می‌تواند حرکت یک توپ بیلارد را شرح دهد، ولی این ضربه چوب بیلارد است که این حرکت را به وجود آورده است و نه قانون نیوتون.

۳- توضیح و اثبات واجب‌الوجود در مقالات بعدی ارائه خواهد شد.

و نکته پایانی آن است که نظم و ساختار وسایل ساخته شده توسط بشر، هیچ فرقی با نظم و ساختار موجودات زنده و کهکشان ها و ... ندارد و حتی مثلاً پیچیدگی های موجود در DNA موجودات زنده به مراتب بیشتر از مصنوعات بشری است.

مثلاً بیل گیتس در مورد ساختار و پیچیدگی DNA می گوید:

DNA مثل یک برنامه کامپیوتری است ولی بسیار پیشرفته تر از هر نرم افزاری که

تاکنون ساخته شده است.

پس همان طور که برای مصنوعات بشری وجود مؤثری طراح و آگاه را قبول داریم، باید برای نظم موجودات زنده نیز، مؤثر ناظم و آگاه را قبول کنیم. (زیرا مجموعه های منظم طبیعی مانند مصنوعات بشری دارای نظم غایی هستند)

که احمدالحسن در این مورد می نویسد:

آیا کل این نظام بدون نظم دهنده است؟! به خدا سوگند تعجب می کنم از کسی که به چنین چیزی باور دارد و با این وجود می گوید کسی که چراغ راهنمایی را نصب کرده، پلیس راه یا مرکز مدیریت راه است.

او باید با خویشتن خویش منصف باشد و عدم اعتقاد خود به نظم را در اینجا نیز ابراز کند و بگوید: چراغ راهنمایی خود به خود ساخته شده و خود به خود از چهارراه سر درآورده است. آیا عاقلانه است که ما نظام و قوانینی را درجایی ببینیم و بگوییم: نظم دهنده ای وجود دارد و نظام و قوانینی را در جایگاهی دیگر ببینیم و بگوییم: نظم دهنده ای دانا آن ها را وضع نکرده است؟! اگر استدلال «صفت اثر، دلالتی است بر صفت مؤثر» و در نتیجه دال بر وجود مؤثر متصف به آن صفت است را خلاصه کنیم، می گوییم: اگر ما و ملحدان به دادگاه عقل انسانی رجوع کنیم، موارد زیر را می یابیم:

اثر = جهان هستی؛

صفت جهان = قانونمندی و نظام؛

صفت مؤثر = نظم دهندگی و دانایی؛

مؤثر = ناشناخته

ما جهان هستی را در علوم جدید بررسی نمودیم و صفت آن را شناختیم و این صفت،
ما را به صفت موصوفی که وجود آشکاری دارد راهنمایی کرد. از صفتش مشخص
است که او نظم‌دهنده (قانون‌گذار) است و به دنبال آن، آگاه است و دانا.^(۱)

نتیجه می‌گیریم برای شناخت مؤثر تمام اثرات، نیازی به تجربه و مشاهده سیر پیدایش تمام
آن اثرات نداریم، زیرا صفت اثر، ملازم با صفت مؤثر هست.
و کشف اثری با صفت نظم، دلیلی است قطعی بر وجود مؤثری ناظم؛ و چون در بطن نظم،
غایت و هدف وجود دارد، پس مؤثر ناظم، هدف‌دار و آگاه نیز می‌باشد.
و در آخر، ما در برهان نظم از طریق استدلال استنتاجی (قیاسی) به ناظم بودن مؤثر جهان
پی بردیم نه با تمثیل؛ و مثال‌هایی نظیر ساعت و خانه و ... صرفاً جهت تقریب به ذهن ارائه
می‌شود تا درک لزوم وجود مؤثر ناظم و آگاه برای مجموعه‌های منظم طبیعی درک شود.

۱- احمدالحسن، کتاب توهّم بی‌خدایی، ص ۲۰۷

برای مطالعه سایر مقالات **اثرات خداوند در جهان** به کانال تلگرامی ما مراجعه نمایید.

<https://telegram.me/tavahomelhad>

با ما همراه باشید

آدرس وبسایت انصار امام مهدی (ع) www.almahdyoon.co

آدرس وبسایت موسسه وارثین ملکوت www.varesin.org

آدرس کانال تلگرامی telegram.me/tavahomelhad

آدرس کانال یوتیوب www.youtube.com/channel/UCpy18F1vJzBhYMZb46smiJg

آدرس پیج اینستاگرام www.instagram.com/the_atheism_delusion

آدرس فیسبوک www.facebook.com/tavahome.bikhodaei

آدرس گروه تلگرامی t.me/joinchat/AAAAAEDNaXRksQrMvWv_tg

ایمیل Atheism_delusion@varesin.org

لینک مطالعه آنلاین کتاب توهم بی خدایی www.almahdyoon.co/doa.html



www.varesin.org